



۲۰۱۹/۰۱/۳۱



س. ح. روغ

## به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار پنجم



جناب داکتر خلیزاد پس از مذاکرات چند روزه در قطر، به کابل رسیده است؛ و با مقامات کابل و با رسانه ها صحبت کرده است. خلیزاد گفت که «پیشرفت های چشمگیری» به حصول آمده است.

دقیق می شویم: خلیزاد می گوید که در مذاکرات در میان امریکا و طالبان پیشرفت به حصول آمده است؛ معنای این که امریکا و طالبان به تعریف های نو در مناسبات دو جانبه در میان خود رسیده اند. و چون این تعریف های نو بسیار محرم بوده اند، پس سرتا سر جریان این مذاکرات پشت دروازه های بسته دایر شده است.

آیا این مبارک است؟ بلی مبارک است!

اما ما باز هم دقیق می شویم: پیشرفت های چشمگیر در مناسبات میان امریکا و طالبان، آیا حتماً به معنای پیشرفت های چشمگیر برای افغانان و افغانستان است؟

در اینجا ما به سؤال هایی مقابل می شویم که برای آن ها جواب های روشن نداریم.

منظور من این نیست که حکومت هایی که خود امریکا روی کار آوردن آن ها را در افغانستان در طی ۱۸ سال گذشته با گپ

های دلپذیری بمانند «دولت سازی» و «ملت سازی» مستدل ساخت، اینک به یکباره «غیر مشروع» شده اند؛

منظور من این است که پنج سال پیش در افغانستان یک واقعه ای رخ داد که اهمیت بسیار بلند سرمشق داشت:

برای بار نخست در تاریخ معاصر افغانستان یک رئیس دولت به طور مسالمت آمیز کنار رفت و یک رئیس جدید دولت، قدرت

و امور را بدست گرفت. این انتقال مسالمت آمیز قدرت، که تکرار می کنیم اهمیت سرمشق داشت، بر مدار سه اصل رهنما

انجام شد:

اول حفظ و تداوم و استحکام بعدی مؤسسه دولت در افغانستان؛

دوم رعایت اصول قانون اساسی؛

سوم رعایت یک عنعنۀ سیاسی که در غرب، و در امریکا، دموکراسی نامیده می شود؛

در لحظه بسیار حساس تاریخی حاضر مهمترین وظیفه ای که در برابر ما قرار گرفته این است که با یک تعمق حقیقتاً جدی

نشان بدهیم که «پیشرفت چشمگیر» در مناسبات میان امریکا و طالبان با این سه اصل چگونه رابطه بر قرار می کند؟

ما این تعمق جدی را حتماً به خاطری لازم داریم که «پیشرفت های چشمگیر» در مناسبات میان امریکا و طالبان، اصولاً می تواند، و احتمالاً باید بتواند، فرصت ها برای «ختم جنگ» در افغانستان را بگشاید. و ما افغانان این «ختم جنگ» را به خاطری لازم داریم تا کارهای ضروری برای استقرار یک صلح پایدار در افغانستان را روی دست بگیریم.

معنای این سخنان این است که «پیشرفت های چشمگیر» در مناسبات میان امریکا و طالبان، هنوز نه به معنای «ختم جنگ» است؛ و هنوز، اصلاً نه به معنای آمدن «صلح» است؛ یعنی اگر ما این سه موضوع کاملاً مختلف، و اصولاً متفاوت، را باهم یکی می گیریم و در یک کاسه خلط می کنیم، دچار یک خبط بسیار خشن سیاسی و تأریخی شده ایم.

چرا این یک خبط خشن است؟ چون این خبط همان سه اصل رهنمایی را عدول می کند که برای ما اهمیت سرمشق داشته اند؛ چرا این یک خبط خشن است؟ چون تأسیس یک وفاق ملی و یک اجماع بین الافغانی نه درغیاب دولت متصور است، و نه از عقب دولت می گذرد؛

چرا این یک خبط خشن است؟ چون درین صورت ما نهاد های حد اقلی را که در دست داریم، ویران ساخته ایم؛ و اصلاً توجه نه کرده ایم که ساختار ها و نهاد های صلح فقط می توانند در تداوم نهاد هایی ایجاد شوند که ما همین اکنون در دست داریم؛ چرا این یک خبط خشن است؟ زیرا «دولت مؤقت» نه بدیل نهادهای تا کنون موجود ما است؛ و نه لزوماً برای تأسیس نهاد های انتقالی کدام دولت مؤقت لازمی است؛

چرا این یک خبط خشن است؟ زیرا «صلح» عبارت از رفتن یک گروه، و جای گرفتن یک گروه دیگر نیست؛ گروه های کنونی در افغانستان تفاوت خاصی از همدیگر ندارند؛

افغانان باید «صلح» را تعریف کنند؛ افغانان باید ساختارها و نهاد های اساسی بی تأسیس کنند که ضمانت کنند ما دوباره از موقف صلح به موقف جنگ لغزانیده شده نمی توانیم؛

صلح یک «موقف» و یک ستاتوس آینده است که در طی آن ما «همه»، بدون استثناء همه، یکدیگر را طوری دگرگون می سازیم تا یک وضعیت تأریخی اصولاً نو را ایجاد کنیم؛ یک وضعیت تأریخی اصولاً نو که مُعَرَف «همه» ما باشد!

افغانستان ۴۰ سال است که قربانی سیاست ها و ستراتیژی های اشتباه و حریصانه است! روشنفکران افغان باید از همه دنیا به وطن برگردند و هرچه عاجل تر یک نهضت فراگیر و همگانی و سر بکف صلح ایجاد کنند؛ و امر ختم جنگ، و امر استقرار صلح را در دستان خود بگیرند!

ما باید بالاخره بیاموزیم، و ما باید به همه هم ثابت بسازیم، که سرنوشت ما از سرگذشت دیگران نتیجه نمی شود!

پایان گفتار پنجم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمایی شوند!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟ (قسمت پنجم)

Rogh\_h\_ba\_watan\_tshikoona\_bengarem\_۰.pdf